

فصلنامه علمی- پژوهشی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره دوازدهم، بهار ۱۳۸۸: ۱۷-۱

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۰۲/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۷/۱۰/۱۱

## کارکردهای معرفتی - روانشناختی شعر حافظ برای انسان معاصر

جلیل مسعودی فرد\*

### چکیده

انسان معاصر با پدیده جهانی شدن و فرصت‌ها و تهدیدهای ناشی از آن مواجه است. در کنار دستاوردهای تمدن غرب مانند: حقوق بشر، دموکراسی و توسعه، خارهای اضطراب، افسردگی و پوچی نیز روییده‌اند. با معنا زیستن و خشنود زیستن از نیازهای اساسی انسان امروز است که از آن دور افتاده است. آیا ادبیات و فرهنگ ایرانی می‌تواند به این نیازها پاسخ دهد؟ این مقاله در پی آن است که با بازخوانی شعر حافظ، برای مشکلات معرفتی و روانی انسان امروز راه‌حلی بیابد. شعر حافظ چون جویباری است که می‌توان در آن آلودگی‌های زندگی مدرن را از خود دور ساخت و مثل بوستانی است که به انسان امروز آرامش و خوشی می‌بخشد. در پرتو شعر حافظ می‌توان با معنا زیستن و خشنود زیستن را تمرین کرد. حافظ با خدا باوری و تکیه بر عنایت او و زیبا دیدن جهان به زندگی انسان معنا می‌بخشد و با پیام‌های روانشناختی - اجتماعی خود به آدمی آرامش و دوستی و مدارا؛ ترک ریا و تنبلی و یاس می‌آموزد. روش تحقیق این مقاله توصیفی و بر پایه منابع کتابخانه‌ای است. نویسنده پس از استخراج مواد لازم از دیوان حافظ به بررسی و تحلیل آنها پرداخته است.

واژگان کلیدی: شعر حافظ، انسان معاصر، کارکردهای شعر حافظ، پیام‌های معرفتی، پیام‌های روانشناختی - اجتماعی.

## مقدمه

انسان معاصر با پدیده جهانی شدن و فرصت‌ها و تهدیدهای ناشی از آن مواجه است. جهانی شدن با کلماتی چون دهکده جهانی، نظم نوین جهانی، توسعه و تکنولوژی، حقوق بشر و دموکراسی همراه است. در کنار این گل‌های تمدن امروز، خارهایی هم روییده‌اند از قبیل: جرم و جنایت، خشونت و تجاوز، اضطراب و افسردگی و احساس تنهایی و ناامیدی. این امکانات و فرصت‌ها، همراه با معضلات و تهدیدها فرهنگ‌های مختلف را به چالش کشیده است. امروز، مسلمانان در اجتماع گرفتار پارادوکس‌های بسیاری از قبیل استبداد و آزادی، خشونت و مدارا، حکومت‌های خودکامه و دموکراتیک، تبعیض و عدالت و ..... هستند. در این روزگار، هم خشن‌ترین، ظالمانه‌ترین و غیر انسانی‌ترین رفتارها به نام اسلام مطرح می‌شود و هم لطیف‌ترین، عادلانه‌ترین و اخلاقی‌ترین اصول انسانی، تحت عنوان این دین مطرح می‌گردد.

ایرانیان که در مقاطعی از تاریخ، تولیدکننده و اشاعه‌دهنده عناصر فرهنگی در سطح جهان بودند، امروزه از قافله جهانی عقب مانده‌اند. ایرانی امروز با سه فرهنگ ایرانی، اسلامی و غربی مواجه است. گرچه قرن هاست که با همت اندیشمندان بزرگی چون فردوسی تضاد فرهنگی ایران و اسلام حل شده است؛ اما این تضاد گاهی بروز پیدا می‌کند و فرهنگ غربی هم با همه دستاوردهای مثبت و منفی اش به این تضاد و چالش دامن می‌زند.

با وجودی که جامعه ما هنوز کاملاً غربی نشده و شکل‌های زندگی سنتی در آن مشهود است، اما مشکلات و معضلات و ناهنجاری‌های تمدن امروز، زندگی ما را به چالش کشیده است. جمعی از روانشناسان غربی، ناهنجاری‌های جامعه خود را چنین توصیف می‌کنند: «اکثر ما دورانی از احساس اضطراب، افسردگی، رنجیدگی بدون دلیل یا بی‌کفایتی در روبرو شدن با مشکلات زندگی داشته‌ایم. خشنود زیستن و با معنا زیستن در دورانی که تغییرات سریع اجتماعی و تکنولوژیکی بوقوع می‌پیوندد کار آسانی نیست. بسیاری از فرضیات سنتی راجع به کار، مذهب، ازدواج و ..... مورد سؤال قرار گرفته‌اند و ارزش‌های اجتماعی معینی که به اجداد ما احساس امنیت می‌دادند دیگر رهنمودهای روشنی برای رفتار ما فراهم نمی‌کنند .... مصرف زیاد داروهای آرام‌بخش، قرص‌های خواب آور، زیاد شدن جنایات خشونت‌بار و توسل روز افزون به مراقبه

و انواع شیوه‌های درمانی برای دستیابی به تسکین خاطر، نشانگر فشارهای بیش از حد زندگی است.» (اتکینسون، ۱۳۸۲: ۱۸۵)

گرچه این ناهنجاری‌ها در جامعه ما، فراگیر و عمیق نیست؛ اما بخشی از آنها در زندگی امروز ما - به خصوص زندگی جوانان- مشهود و در حال گسترش می‌باشد. برای حل این مشکلات یا کاهش آن چه باید کرد؟ نگارنده معتقد است که ادبیات کهن ما، اگر درست بازخوانی شود، می‌تواند برای بخش عمده‌ای از این گرفتاری‌ها پاسخ مناسبی ارائه دهد. زبان و ادبیات فارسی بیش از هزار سال است که از مدارا و دوستی؛ صفا و صمیمیت، رعایت ادب و حرمت انسانها و پرهیز از جنگ و خشونت و تعصب سخن گفته و شعر عرفانی فارسی که بیانگر لطیف‌ترین و انسانی‌ترین بعد قلمرو فرهنگی ایران است، بیش از همه به این ابعاد توجه کرده است.

این مقاله در پی آن است که با بازخوانی شعر حافظ، برای مشکلات معرفتی و روانی انسان امروز راه‌حلهایی بیابد.

تاکنون ابعاد معرفتی و روانشناختی- اجتماعی شعر حافظ، از زوایای مختلف تحلیل شده است.<sup>(۱)</sup>

در این مقاله کوشیده‌ایم پاسخ‌های حافظ را به نیازهای انسان امروز، در ابعاد معرفتی و روانشناختی- اجتماعی به طور مدون و روشن بیان کنیم. قبل از پرداختن به بحث، ذکر چند نکته ضروری است:

۱. شعر کهن ایران، در بعد انسان‌شناسی و نفس‌شناسی بسیار قوی است، به خصوص عارفان، انسان‌شناسان بزرگی بوده‌اند و تعلیمات عرفانی بسیار آرامش‌بخش است، اما ابعاد اجتماعی آن قدری ضعیف است. البته اندیشمندانی چون حافظ از بعد انسانی به اجتماع نگریسته‌اند و به روابط متقابل فرد و جامعه توجه داشته‌اند.

۲. در این مقاله با شخصیت انسانی و اجتماعی حافظ سر و کار داریم نه شخصیت ماورایی و لسان‌الغیب بودنش. حافظ از حوادث روزگار و زندگی اجتماعی عصر و فراز و فرودهای آن تأثیر پذیرفته و شخصیتش در سختی‌ها و ناکامی‌ها شکل گرفته است. اما با همت بلندش تلاش می‌کند که بر این سختی‌ها غلبه یابد و دشواری‌های راه، او را از سیر و سلوک باز ندارد. حافظ یک موجود ایستا و ساکن نیست. او در هیچ مرحله‌ای متوقف نمی‌شود و دائماً در حال تغییر یافتن و رشد کردن است.

۳. بیان حافظ، هنرمندانه است و اندیشه‌هایش را با ابهام و ابهام بیان می‌کند. به همین دلیل شعر او چند وجهی است و مانند منشوری است که رنگ‌های مختلفی را نشان می‌دهد. در عین حال فضای شعر حافظ به گونه‌ای است که انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و به آدمی امید و نشاط می‌بخشد. شعر او فرصتی برای خواننده فراهم می‌کند که در این آینه خود را بشناسد و در این جویبار آلودگی‌ها را بشوید و در این بوستان به آرامش و خوشی دست یابد و از زندگی لذت برد. در پرتو شعر حافظ می‌توان با معنا زیستن و خشنود زیستن - دو نیاز عمده انسان امروز - را تمرین کرد. این نوشته در دو بخش، پیام‌های معرفتی و پیام‌های روانشناختی - اجتماعی شعر حافظ برای انسان امروز را بررسی می‌کند. به نظر نگارنده پیام‌های روانشناختی - اجتماعی شعر حافظ از پیام‌های معرفتی او سرچشمه می‌گیرد. لذا ابتدا پیام‌های معرفتی شعر حافظ را به اختصار بازگو می‌کنیم.

#### الف) پیام‌های معرفتی شعر حافظ

شعر حافظ از اندیشه و شناخت عمیق و گسترده‌ای سرچشمه گرفته است. پرداختن به همه‌ی اندیشه‌های کلامی، فلسفی و دینی او خارج از بحث ماست. تنها پیام‌های معرفتی او را که به اندیشه انسان امروز کمک می‌کند و به زندگی آدمی معنا می‌بخشد، به اختصار بررسی کنیم:

۱. **خدا باوری:** اعتقاد به خدا به عنوان سرچشمه مهر و محبت و لطف و صفا، نیاز امروز ماست. حضور خدا در جهان، به زندگی معنا می‌بخشد. خدای حافظ معشوق اوست و الطافش بیکران است و جرم بخش و عیب پوش. خدا - معشوق حافظ تقریباً در همه غزل‌های حافظ حضور دارد گاهی حضورش آشکار است و گاهی در پرده. هر دو عالم یک فروغ روی اوست گفتمت پیدا و پنهان نیز هم (حافظ، ۱۳۷۱: ۲۹۱)

حافظ به شناخت ناپذیری ذات خدا معتقد است و در این باره سخن نمی‌گوید. در نتیجه به تجلیات او توجه می‌کند و همه عالم را تجلی او می‌داند. این تجلی حسن الهی با عشق همراه بوده است.

در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد

(همان: ۱۷۶)

اگر این عشق به دل و جان آدمی پرتو افشانی کند آدمی از آفتاب هم زیباتر می شود و از همه پلیدی ها پاک می گردد (همان: ۳۶۷).

به نظر حافظ رابطه‌ی انسان و خدا دو طرفه است. ما محتاج اویسیم و او مشتاق ماست. اگر ما به سوی خدا رو آوریم خداوند همیشه و همه جا یار ماست و دیگر به کسی محتاج نمی شویم (همان: ۲۰۴).

حافظ برای ایمان آوردن به خدا به دلایل عقلی و فلسفی تکیه نمی کند، بلکه خدا را با همه وجود احساس می کند و این احساس را به خواننده نیز منتقل می کند.

۲. اعتقاد به تقدیر: تقدیر که همان علم و عمل خداوند است، به معنی تعیین سرنوشت انسان و جهان از جانب خداست. گاهی تدبیر آدمی با تقدیر خداوند ناسازگار می شود و تدبیر به جایی نمی رسد. اما این سخن به این معنی نیست که تقدیر به معنی جبر اندیشی مطلق و نفی اختیار باشد. وقتی انسان به تقدیر الهی باور دارد به آرامش خاصی دست می یابد. عارفان بزرگ از همین دیدگاه به تقدیر نگریسته اند. حافظ می گوید انسان باید تلاش و کوشش کند اما اگر آنچه مقدر است موافق نظر آدمی نبود زیاد سخت نگیرد (همان: ۱۱۴ و ۲۳۰).

انسان گرچه نهایت تلاش و کوشش خود را می کند، ولی نمی تواند قضای الهی را عوض کند. این نوع نگاه به تقدیر، به انسان استغنا و عزت نفس می بخشد، نه تنبلی و بیکاری (همان: ۱۶۵ و ۱۱۵).

حافظ وقتی مورد اعتراض فقیهان جزم اندیش و مدعیان پاکدامنی قرار می گیرد، برای جواب دادن به اعتراضات آنان به تقدیر روی می آورد.

حافظ به خود نپوشید این خرّقه می آلود ای شیخ پاکدامن معذور دار ما را (همان: ۹۹)

من ز مسجد به خرابات نه به خود افتادم اینم از عهد ازل حاصل فرجام افتاد (همان: ۱۵۱)

۳. توکل و اعتماد به عنایت خدا: توکل به خداوند منافاتی با تلاش و کوشش ندارد. انسان باید برای زندگی اش برنامه ریزی کند و برای رسیدن به اهدافش تلاش کند و در ضمن به خدا نیز توکل کند. اگر آدمی در راه تقوی و دانش دچار غرور شود کارش به

کفر می‌انجامد پس باید به عنایت و لطف خدا توکل کرد.

تکیه بر تقوی و دانش در طریقت کافری است راهرو گر صد هنر دارد توکل بایش

(همان: ۲۴۰)

عنایت هم یکی از کلمات کلیدی دیوان حافظ است. شاید بتوان گفت که نظریه عنایت، سنتز دو تز جبر و اختیار است به این معنی که چه انسان در اعمال عادی و عبادی خویش مجبور باشد، چه مختار، سرانجام آنچه رهاینده و رستگاری بخش است عنایت الهی است (خرمشاهی، ۱۳۷۳: ۷۱۷).

حافظ در برابر غرور زاهدان که در اثر عبادت ایجاد شده، از مستی و نیاز خود و تکیه به عنایت الهی حرف می‌زند (حافظ، ۱۳۷۱: ۱۸۰).

درست است که عاقبت نیک به رندی و زاهدی ربطی ندارد و عنایت خداوند تعیین‌کننده است، اما در این راه تلاش و کوشش هم ضروری است. عنایت خداوند مانند نسیمی است که در همه جا می‌وزد، انسان باید تلاش کند و از عنایت عام الهی کسب فیض کند و برای این کار باید به کسب معرفت بپردازد.

چون حسن عاقبت نه به رندی و زاهدی است آن به که کار خود به عنایت رها کنند  
بی معرفت مباش که در من یزید عشق اهل نظر معامله با آشنا کنند

(همان: ۱۹۹)

پس تکیه حافظ به عنایت به معنی نفی تلاش نیست؛ بلکه می‌خواهد غرور ناشی از عبادت زاهدانه را نفی کند و به زاهدان بگوید که عبادت کافی نیست. باید انسان با اسرار الهی آشنا شود تا عنایت الهی شامل حالش گردد (همان: ۲۴۶).

۴. اعتقاد به وحدت جوهری ادیان: در جهان امروز، انسان با پدیدهٔ تکثر ادیان مواجه است. دیگر به راحتی نمی‌توان یک دین خاص را تصدیق کرد و حق مطلق دانست و سایر ادیان را کاملاً نادیده گرفت. اکثر عارفان به خصوص مولوی به این مسأله توجه کرده‌اند و به پلورالیسم یا کثرت‌گرایی معرفتی قایل هستند. حافظ نیز مانند این بزرگان به وحدت جوهری ادیان قایل است و بر مشترکات ادیان الهی تأکید می‌کند و اختلافات جزئی را نادیده می‌گیرد. او در خرابات و مسجد و کنشت نور خدا را می‌بیند (همان: ۱۳۶ و ۲۸۸).

اختلافات و جنگ بین پیروان ادیان مختلف، از این جا ناشی می‌شود که هر کس از

حقیقت برداشتی دارد و روش خود را حق می‌داند و حرف دیگران را باطل می‌شمرد. حافظ این اختلافات را به رسمیت نمی‌شناسد و به پیروان ادیان می‌گوید حقیقت را در هر کجا و در هر لباسی دیدند آن را بپذیرند. آشتی و صلح با حقیقت از بهترین دستاوردهای حافظ است.

جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذربنه      چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند  
شکر ایزد که میان من و او صلح افتاد      صوفیان رقص کنان ساغر شکرانه زدند  
(همان: ۱۹۳)

چنین است که حافظ آسایش دو جهان را در گرو مدارا با دشمنان می‌داند.  
آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است      با دوستان مروت با دشمنان مدار  
(همان: ۹۹)

۵. باور به زیبایی جهان و زندگی: حافظ به نظریه «نظام احسن» اعتقادی تام دارد. خلاصه‌ی این نظریه این است که خداوندی حکیم و جمیل و قادر، جهان و انسان را آفریده است: او چون حکیم است و زیبایی را دوست دارد، جهان را در نهایت زیبایی خلق کرده است. جهان، جلوه‌گاه حسن الهی است و انسان، آیینه جمال معشوق است. با این نگاه است که فضای شعر حافظ پر از زیبایی و نشاط و شادی و امیدواری است.  
خوش آمد گل وزان خوشتر نباشد      که در دست بجز ساغر نباشد  
زمان خوشدلی دریاب و دریاب      که دایم در صدف گوهر نباشد  
(همان: ۱۸۲)

البته در جهان، شر و نقص و جهل و جنایت و ظلم و جور نیز هست. جدا از پاسخ‌های فلسفی – کلامی که برای توجیه شرور ارائه شده است، حافظ بر چند نکته تاکید می‌کند: اولاً نظام جهان، از نظر هنرمندان پر از زیبایی است، هنرمندان زیبایی‌های جهان را می‌بینند و آدم‌های بی هنر به عیب توجه می‌کنند (همان: ۱۹۵). ثانیاً بعضی از بدی‌ها از اعمال و رفتار ما ناشی می‌شود نه از فعل خداوند. هدیه او پر از تناسب و زیبایی است (همان: ۱۳۰).

ثالثاً کارهای جهان بر مدار عدل می‌چرخد ظلم و بدی ناپایدار و موقتی است. حتی اگر زمانی ظلم و ستم سراسر زمین را فراگیرد؛ باز هم ناپایدار است و فرصت از ازل تا ابد در اختیار درویشان است (همان: ۱۲۰ و ۲۵۶).

البته حافظ معتقد است که بعضی رازهای حیات، معماهایی غیر قابل حل است و انسان بهتر است از زیباییها و خوشیهای زندگی غافل نباشد. حدیث از مطرب و می گو و راز دهر کمتر جو که کس نگشود و نگشاید به حکمت این معما را (همان: ۹۸)

### ب) پیامهای روانشناختی - اجتماعی حافظ برای انسان امروز

همچنانکه اشاره شد پیامهای روانی - اجتماعی حافظ از پیامهای معرفتی او سرچشمه می‌گیرد و برای دست یافتن و عمل به این پیامها باید به آن باورها پایبند بود. حافظ گرچه با نصیحت پذیرفتن و نصیحت کردن میانه‌ای ندارد، اما اشعار او پر است از تعالیم اخلاقی و پند و اندرزهایی که بیشتر به طور غیر مستقیم بیان می‌شود و برای سعادت جوانان مفید است (همان: ۹۸)

حافظ بایدها و نیایدهای زندگی را به زبانی زیبا بیان کرده است. شعر او شعر زندگی است و باید از آن درس زندگی آموخت. تعالیم اخلاقی او تعالیم فردی نیست، بلکه بیشتر جنبه اجتماعی دارد، چون حافظ معتقد است برای اصلاح فرد باید ساختار جامعه را اصلاح کرد و فقط با اصلاح روابط حاکم بر جامعه و ایجاد محیط سالم، می‌توان به اصلاح انسان امیدوار بود (همان: ۳۵۶)

پیامهای روانی - اجتماعی حافظ را می‌توان به تعالیم مثبت (کارهایی که باید انجام داد) و پیامهای هشدار دهنده (کارهایی که نباید انجام داد) تقسیم کرد. بیشتر اندرزهای حافظ مثبت است: عشق ورزیدن، تلاش کردن، امیدوار بودن و ... حافظ با نگاه مثبت تلاش می‌کند خشنود زیستن را به انسان بیاموزد. در این قسمت در کنار بررسی تعالیم مثبت حافظ به معایب اخلاقی که حافظ ما را از آن منع می‌کند نیز اشاره می‌کنیم تا بحث روشن تر شود.

۱. استفاده درست از دنیا و ترک دل بستگی به دنیا: یکی از آثار منفی متون عرفانی توصیه به ترک دنیا و رهبانیت است. البته عارفان بزرگ به جای ترک دنیا، ترک دل بستگی به دنیا را توصیه کرده اند. حافظ نیز با وجودی که سرشار از زندگی است، از ترک دل بستگی به دنیا و غم جهان را نخوردن بسیار سخن می‌گوید. حافظ تلاش می‌کند به انسان بیاموزد که از زندگی و نعمت‌های آن درست استفاده کند و غم جهان را نخورد،



چون کسی که فقط غم می خورد، زندگی را به خاطر مال دنیا از دست می دهد (همان: ۱۱۴).

حافظ حتی در فقر و تنگدستی توصیه می کند که انسان شادی و نشاط را از دست ندهد. عمر انسان گرچه به مویی بسته است اما زندگی برای عیش و خوشی و استفاده درست از نعمتهای آن است. حافظ جهان را جلوه خدا و فروغ روی او می داند و فرصت عمر را بهترین وقت برای شاد بودن (همان: ۹۹ و ۱۲۷ و ۱۳۲ و ۲۸۸).

حافظ بین دنیا و آخرت نیز پیوند برقرار می کند. برخی زاهدان معتقدند که جمع بین این دو غیر ممکن است. کسانی که به دنیا مشغولند، از آخرت غفلت می کنند و کسانی که به فکر آخرت هستند باید از دنیا دوری کنند. اما حافظ هم دنیا را می خواهد و هم آخرت را و تلاش می کند که خوشی های دنیا را به سعادت آخرت پیوند بزند. نصیب ماست بهشت ای خداشناس برو که مستحق کرامت گناهکارانند (همان: ۱۹۹)

فردا شراب کوثر و حور از برای ماست و امروز نیز ساقی مهروی و جام می (همان: ۳۲۹)

۲. عشق ورزیدن و ترک آزار: عشق در دیوان حافظ حضور بسیار گسترده ای دارد. در این قسمت به عشق به عنوان یک پیام اخلاقی مهم و فواید اجتماعی آن می نگریم. عشق به دیگران و مهر ورزیدن جنبه اجتماعی هم دارد. وقتی در جامعه ای عشق حاکم باشد، آن جامعه سالم است و مردم آن سعادت مند خواهند بود (همان: ۳۲۶).

عشق ضد آزار و عبوسی و ناامیدی و افسردگی است و جهان امروز بسیار محتاج عشق ورزیدن است. اگر در روابط اجتماعی جهان امروز عشق و محبت حاکم شود دیگر از جنگ و خونریزی و خشونت و مردم آزاری خبری نخواهد بود (همان: ۱۵۳).

به همین دلیل است که حافظ رستگاری جاوید را در کم آزاری می جوید. دلش به ناله میازار و ختم کن حافظ که رستگاری جاوید در کم آزاری است (همان: ۱۲۸)

او معتقد است که همه گناهان از آزار دیگران سرچشمه می گیرد و اگر انسان به دیگران آزار نرساند، سعادت مند خواهد بود.

مباش در پی آزار و هر چه خواهی کن که در شریعت ما غیر از این گناهی نیست

(همان: ۱۳۴)

۳. رندی و ترک ریا و مصلحت اندیشی: رندی مهمترین هنر حافظ است که همه هنرهای دیگر حافظ را در بر می‌گیرد و ضد همه تعالیم منفی است. درباره رندی حافظ مقالات بسیاری نوشته شده است.<sup>(۳)</sup>

رند، انسان منتقدی است که به سنتهای غلط اجتماعی پشت پا زده و می‌خواهد طرحی نو در عالم در اندازد و به شیوه ملامتیان سنت شکنی کند و با همه خصلت‌های منفی خصوصاً ریاکاری و مصلحت اندیشی مبارزه کند. رند چون مخالف ریاکاری است با زاهد و واعظ و صوفی و محتسب و شیخ ریاکار مخالفت می‌کند و به نقد رفتار آنان می‌پردازد (همان: ۱۰۱).

پیام رند، شادی و طرب کردن است و مخالف عبوسی و گران جانی است. رندی مانند عشق عطیه ای الهی است که نصیب حافظ شده است (همان: ۱۰۶ و ۱۹۵). حافظ مقام رند را مساوی مقام ولی و انسان کامل می‌داند. رند از اسرار غیبی هم مطلع است.

رندان تشنه لب را آبی نمی‌دهد کس  
گویی ولی شناسان رفتند از این ولایت  
(همان: ۱۴۳)

راز درون پرده ز رندان مست پرس  
کاین حال نیست زاهد عالی مقام را  
(همان: ۱۰۰)

۴. ملامتی بودن و ترک رنجیدن و عیب دیدن: حافظ از عشق و رندی به اندیشه و مشرب ملامتی می‌رسد. ملامتیه گروهی بودند که در برابر تظاهر و ریاکاری زاهدان و صوفیان، نه تنها تظاهر به کارهای نیک نمی‌کردند، بلکه با تظاهر به فسق، خویش را در معرض ملامت دیگران قرار می‌دادند تا در اثر ملامت و سرزنش آنان به خلوص باطن برسند. آنان نیز مانند رند حافظ، ظاهر خراب و باطن آبادی داشتند.

ملامتیان نیز مخالف همه صفات منفی از قبیل آزار رساندن، ریاکاری، مصلحت اندیشی، عبوسی، ناامیدی، خود پسندی.... هستند. حافظ در غزل «منم که شهره شهرم به عشق ورزیدن» (همان: ۳۰۸) اندیشه‌های اساسی ملامتیه را خلاصه کرده است.<sup>(۴)</sup>

ملامتیه تن به ملامت می‌سپارند و از بدگویی مدعیان نمی‌رنجند. به عیب دیگران توجه نمی‌کنند و از عیبجویی پرهیز می‌کنند (همان: ۲۷۷).

از نظر آنان خلوص نیت و صفای باطن مهم است و ننگ و بدنامی ظاهری، اهمیتی ندارد. ملامتیان نیز مانند رندان به نهادهای رسمی چون مسجد و مدرسه و صومعه و خانقاه انتقاد دارند (همان: ۱۹۲ و ۱۸۸).

۵. مدارا ورزیدن و ترک تعصب: از رندی حافظ، مدارا و ترک تعصب هم بیرون می‌آید. مدارای حافظ از باور به وحدت جوهری ادیان نیز سرچشمه می‌گیرد. او به همه فرقه‌ها و ادیان با دید مثبت می‌نگرد و به پیروان صادق و عالم آنان احترام می‌گذارد. حافظ اهل تسامح و تساهل فکری است و به جای جنگ‌های مذهبی که بلای خانمان سوز امروز است به صلح و دوستی و مدارا دعوت می‌کند.

حافظ فرصت اندک زندگی را افسانه و نیرنگی بیش نمی‌داند. ارزش زندگی به نیکی در حق یاران وابسته است و آسایش دنیا و آخرت آدمی در گرو جوانمردی در حق دوستان و مدارا درباره دشمنان است (همان: ۹۹).

ایمان حافظ جاهلانه و متعصبانه نیست بلکه آگاهانه و خالی از جهل و تعصب است. «ایمان حافظ از نوع ایمان معتقدان عالی مشرب است که سخت‌کیشی و سخت‌کوشی ندارد و خوشباش و خندان و آسان‌گیر و حقیقت بین است و در عین حال توأم با طنز و ظرافت است. اگر از زاویه روانشناسی ایمان بنگریم، خواهیم دید که بهترین یا ژرف‌ترین ایمان‌ها، ایمان‌های تعصب‌آلوده نیست... چنین نیست که هر کس تعصب نداشته باشد، ایمان یا اعتقاد ندارد. زیرا انسان اهل تساهل نیز ایمانش را حفظ می‌کند.» (خرمشاهی، ۱۳۷۸: ۱۵۴) باید بر این سخن نغز افزود که ایمان اهل تساهل که با آگاهی و شناخت همراه است، بسیار ژرف‌تر و با ثبات‌تر از ایمان متعصبانه است. چون ایمان متعصبانه با کوچک‌ترین تردید و شکی فرو می‌ریزد ولی ایمان اهل تساهل از گذرگاه شک به سلامتی عبور کرده، آبدیده و بادوام می‌گردد.<sup>(۴)</sup>

ترسم که روز حشر عنان بر عنان رود      تسبیح شیخ و خرقه رند شراب خوار  
(حافظ، ۱۳۷۱: ۲۲۵)

فقیه مدرسه دی مست بود و فتوا داد      که می‌حرام ولی به زمال اوقاف است  
(همان: ۱۱۸)

چه ملامت بود آن را که چنین باده خورد      این چه عیب است بدین بی‌خردی وین چه خطاست  
(همان: ۱۰۶)

چنین است که حافظ پیام سروش غیبی را ترک تعصب و سخت گیری و توصیه به آسان گرفتن کارها می‌داند؛ از طرفی خاصیت جهان این گونه است که بر مردمان سخت گیر، سخت می‌گیرد.

دوش با من گفت پنهان کردانی تیز هوش و زشما پنهان نشاید کرد سر می‌فروش  
گفت آسان گیر بر خود کارها کز روی طبع سخت می‌گردد جهان بر مردمان سخت‌کوش  
(همان: ۲۴۵)

۶. تلاش دائمی و ترک تنبلی: روانشناسان اجتماعی معتقدند که اگر شخصی برای نیل به هدف، تلاش و کوشش نماید آن هدف برایش با ارزش تر می‌شود و قدر آن را بیشتر می‌داند. «اگر شخص برای حصول هدفی یا چیزی، متحمل تجربه ای دردناک بشود، آن هدف یا چیز برایش جالب تر می‌شود. به این فرایند، توجه کوشش و جدیت گفته می‌شود.» (ارونسون، ۱۳۸۲: ۲۴۲).

همچنان که قبلاً اشاره شد، تقدیرگرایی حافظ و توجه به عنایت الهی به هیچ وجه به نفی تلاش و کوشش آدمی منجر نمی‌شود؛ بلکه تلاش و کوشش برای جذب عنایت الهی ضروری است. با وجودی که عشق کاری است که موقوف هدایت و عنایت الهی است اما انسانهای ناز پرورده و راحت طلب به این وادی راهی ندارند.  
ناز پرورد تنعم نبرد راه به دوست عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد  
(حافظ، ۱۳۷۱: ۱۸۱)

گرچه وصال حق تنها به کوشش و همت آدمی بستگی ندارد، اما باید تلاش و کوشش کرد؛ چون ناپرده رنج گنج میسر نمی‌شود و مزدی حاصل نمی‌گردد. پس باید در این راه هرچه در توان داری بکوشی (همان: ۲۴۴ و ۲۲۶)  
از نظر حافظ راه عشق و زندگی راه بی پایان پر وحشتی است اما از پیمودن آن نباید هراسید و امیدوارانه به پایان راه اندیشید (همان: ۱۴۳ و ۲۲۹)  
حافظ از تلاش و کوشش آدمی به دو اصل می‌رسد: ۱- وقت را غنیمت شمردن ۲- همت بلند داشتن. حافظ به کرات به انسان توصیه می‌کند که قدر وقت را بداند و زمان حال را به خاطر آینده از دست ندهد (همان: ۱۲۷ و ۱۳۲)  
همت بلند حافظ به گونه ای است که طالب چشمه خورشید است.

ذره را تا نبود همت عالی حافظ طالب چشمه خورشید درخشان نشود

(همان: ۲۱۶)

او به انسان توصیه می‌کند که از ذره ای کمتر نیست، اگر تلاش کند به سرچشمه خورشید دست می‌یابد.

کمتر از ذره نئی پست مشو مهر بورز تا به خلوتگه خورشید رسی چرخ زنان

(همان: ۳۰۴)

چنین است که حافظ افسوس می‌خورد که انسان اوقات با ارزش خودش را به بطالت بگذراند.

کام خود آخر عمر از می و معشوق بگیر حیف اوقات که یک سر به بطالت برود

(همان: ۲۱۳)

۷. امیدواری و خوش بودن و ترک یاس و غم: از نظر روانشناسان امیدوار بودن و خشنود زیستن بهترین راه حل برای مقابله با افسردگی (بیماری قرن بیستم) است. «دو مشخصه اساسی افسردگی، ناامیدی و غمگینی است. شخص، رکود و حشمتناکی احساس می‌کند و نمی‌تواند تصمیمی بگیرد یا فعالیتی را شروع کند یا به چیزی علاقه مند شود. شخص افسرده در احساس بی‌کفایتی و بی‌ارزشی غوطه ور می‌شود.» (اتکینسون، ۱۳۸۲، جلد ۲: ۲۰۶).

حافظ به الطاف الهی بسیار امیدوار است. خداوند با لطف و بخشش و رحمانیت بر او تجلی کرده است (حافظ، ۱۳۷۱: ۱۳۶ و ۲۷۷).

حافظ معتقد است انسان همواره در معرض خطاست. اگر انسان خطا نکند، رحمت خداوند ظهور پیدا نمی‌کند. انسان به جای اینکه به عبادت و زهد و اعمال خویش تکیه کند و دچار غرور شود؛ باید به درگاه خداوند نیاز و دردش را عرضه کند و به عفو و بخشش الهی امیدوار باشد. البته این تکیه بر لطف الهی برای تشویق به گناه نیست؛ بلکه حافظ می‌گوید انسان در هر مرحله ای که هست نباید ناامید شود. چون لطف خداوند بیشتر از جرم ماست و ناامیدی از رحمت حق بزرگترین گناه است (همان: ۲۴۴ و ۲۸۴).

حافظ از امیدواری به خوش باشی می‌رسد. چنین است که فضای شعر او پر از امید و نشاط و خشنودی است.

ساقی به نور باده بر افروز جام ما مطرب بگو که کار جهان شد به کام ما

(همان: ۱۰۲)

زمان خوش دلی دریاب و دریاب که دایم در صدف گوهر نباشد

(همان: ۱۸۲)

حافظ در اوج گرفتاریهای اجتماعی و حوادث سخت روزگار و یاس و ناامیدی مردم، تلاش می‌کند جرقه امید بیابد و به آن دل خوش کند. حتی وقتی حوادث زندگی همه چیز را نابود می‌کند، حافظ امیدوار است که بوی گل و رنگ نسترنی هنوز هست و می‌توان به آن دل بست.

از این سموم که بر طرف بوستان بگذشت عجب که بوی گلی هست و رنگ نسترنی به صبر کوش تو ای دل که حق رها نکند چنین عزیز نگینی به دست اهرمنی

(همان: ۳۶۱)

حافظ تلاش می‌کند که مدت غم را با همه طولانی بودنش، کوتاه و گذرا و شادی را پایدار نشان بدهد. و حتی سوز دل و اشک و ناله را نشانه لطف معشوق بداند (همان: ۱۸۴ و ۲۸۸).

#### ۸. منطقی و معتدل بودن و ترک طامات و خرافات: حافظ با همه رندی و ملامتگری

و بی‌پروایی در زندگی و اندیشه و شعرش انسانی منطقی و معتدل است و با اندیشه‌های افراطی و خرافاتی انسان‌ها در هر گروه و فرقه‌ای مبارزه می‌کند. فیلسوفی که بیش از حد به عقل خود می‌نازد و صوفی‌ای که ادعاهای شگفت مطرح می‌کند، مورد انتقاد او هستند. حافظ کرامات و ادعاهای خارق‌العاده صوفیان را خرافاتی بیش نمی‌داند (همان: ۲۹۶ و ۲۹۷ و ۳۲۹).

البته تقابل میان عقل و عشق (که در میان عارفان بسیار رواج دارد) در شعر حافظ نیز متجلی است. اما حافظ در این تقابل، اعتدال را رعایت می‌کند و عقل را تحقیر نمی‌کند، بلکه تلاش می‌کند حد عقل را مشخص کند. اینکه از دفتر عقل نمی‌توان آیت عشق را آموخت و حریم عشق بالاتر از حد عقل است، به معنی نفی عقل نیست. به تعبیر مولانا می‌توان گفت که عقل معلم اول و عشق معلم دوم است (همان: ۱۱۹ و ۱۵۸). بدون شک حافظ سالها در مدرسه به تحصیل علم و دانش پرداخته است. همین که می‌گوید از قیل و قال مدرسه دلش گرفته است، دلیل این ادعاست که چهل سال از عمرش را در طلب علم و فضل گذرانده و دست برداشتن از آن، حتی بخاطر معشوق

قدری مشکل است. گرچه حافظ این کار را می‌کند (همان: ۱۶۱ و ۲۸۴).  
علم و فضل اگر مایه خود بینی شود و انسان را از معرفت حقیقی دور کند بی‌ارزش  
است (همان: ۳۳۲).

حافظ در زندگی عادی تلاش می‌کند که معقول و منطقی باشد و حقایق جهان را  
اگر چه تلخ باشد بپذیرد (همان: ۱۰۶)

او زیاده طلبی نمی‌کند و به آنچه که دارد بسنده می‌کند. اما شکایتش را از روزگار با  
صدای بلند اعلام می‌کند. چون که روزگار به مردم نادان بیشتر لطف می‌کند و گناه  
حافظ این است که اهل دانش و فضل است (همان: ۲۳۷)

می‌توان گفت که حافظ چنان از حکمت و دانش پر است که فراتر از عقل به حقایق  
جهان می‌نگرد نه فروتر از عقل. شعر او همه حکمت است و خواننده اش را نیز به کسب  
معرفت تشویق می‌کند.

شعر حافظ همه بیت الغزل معرفت است      آفرین بر نفس دلکش و لطف سخنش  
(همان: ۲۳۹)

گوهر معرفت آموز که با خود ببری      که نصیب دگران است نصاب زر و سیم  
(همان: ۲۹۳)

ای بی خبر بکوش که صاحب خبر شوی      تا راهرو نباشی کی راهبر شوی  
(همان: ۳۶۶)

گرچه در این بیت مقصود از صاحب خبر شدن، کسب عشق و معرفت است. اما خبر  
را به معنی امروزی آن نیز می‌توان در نظر گرفت حافظ انسان را به فراگرفتن خبر و  
دانش تشویق می‌کند و به صراحت، مخالفت خود را با جهل و نادانی اعلام می‌کند.

حافظ از چشمه حکمت به کف‌آور جامی      بوکه از لوح دلت نقش جهالت برود  
(همان: ۲۱۴)

### نتیجه‌گیری

انسان امروز همه امکانات زندگی و مقدمات راحتی و خوشی را فراهم کرده است اما  
نحوه درست زیستن را فراموش کرده است. جامعه امروز از اضطراب و افسردگی و پوچی  
به شدت رنج می‌برد. با معنا زیستن و خشنود زیستن دو نیاز اساسی انسان است.

شعر حافظ مانند آیینی است که می‌توان در آن خود را شناخت و چون جویباری

است که می‌توان در آن آلودگی‌های زندگی مدرن را از خود دور ساخت و مثل بوستانی است که به آدمی آرامش و خوشی می‌بخشد. در پرتو شعر او می‌توان با معنا زیستن و خشنود زیستن را تمرین کرد. پیام‌های معرفتی او به زندگی امروز ما معنا می‌بخشد و پیام‌های روانی-اجتماعی‌اش به آدمی آرامش و دوستی و مدارا می‌آموزد و ریا و تنبلی و یاس و تعصب و جهل را از انسان دور می‌سازد. با باز خوانی شعر حافظ می‌توان به نیازهای انسان امروز، پاسخ مناسبی داد.

### پی‌نوشت

۱. برای نخستین بار، دکتر زرین کوب در کتاب از کوچهٔ زندان به خصوص در فصل رند و محتسب به ابعاد اجتماعی شعر حافظ توجه کرده است. مصطفی رحیمی در کتاب حافظ اندیشه، با نگاهی تازه، اندیشه‌های اجتماعی و تا حدودی روانشناختی شعر حافظ را تحلیل کرده است. خرمشاهی نیز به بررسی ابعاد سیاسی-اجتماعی شعر حافظ پرداخته است. دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن در چهار سخنگوی وجدان ایران، حافظ را به عنوان سخنگوی ضمیر ناآگاه ایرانی معرفی کرده است.
۲. دو نظر مهم را به اختصار نقل می‌کنیم: «رند حافظ و حافظ رند، علی‌رغم روش زاهدان قشری، راهب آسا به ترک دنیا نمی‌گوید، بلکه از زندگی، نیک بهره می‌گیرد و نصیب خود را از دنیا فراموش نمی‌کند... مهمترین ویژگی رند از لحاظ عملی همین بی‌باکی و جانبازی، سنت‌شکنی و استقبال از بدنامی در راه عشق و سرانجام مبارزه و ستیزه‌گری با اهل زور و تزویر است» (دادبه، ۱۳۶۷: ۵۳-۵۴). «رند شخصیتی است به ظاهر متناقض و در باطن متعادل. بزرگترین هدفش سبکبار گذشتن از گذرگاه عافیت است. به رستگاری نیز می‌اندیشد به آخرت اعتقاد دارد و به آن می‌اندیشد ولی از آن اندیشناک نیست، چه عشق و عنایت را نجات بخش خود می‌یابد ... رند و رندی بیش از هشتاد بار در دیوان حافظ به کار رفته است» (خرمشاهی، ۱۳۷۳: ۴۰۸-۴۰۹).
۳. برای توضیح بیشتر رک. خرمشاهی، ۱۳۷۳: ۱۰۹۱-۱۰۹۷.
۴. اتفاقاً چون ایمان حافظ از مرحله شک و تردید به سلامت گذشته است، به او جرأت و جسارتی بخشیده که به زبان طنز سر به سر مقدسات گذارد و از ایمان و زهد و نماز و روزه مقدس نمایان، انتقادهای جانانهٔ طنزآمیز کند. اینهمه مبارزه با دین‌داران ریاکار حاکمی و ناشی از درد دین است (خرمشاهی، ۱۳۵۳: ۱۳۷۸).



## منابع

- اتکینسون، ریتا ال. و دیگران (۱۳۸۲) زمینه روانشناسی، مترجم محمد نقی براهنی و دیگران، جلد دوم، چاپ یازدهم، تهران، انتشارات رشد.
- ارونسون، الیوت (۱۳۸۲) روانشناسی اجتماعی، مترجم حسین شکرکن، چاپ اول از ویراست هشتم، تهران، انتشارات رشد.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۸۱) چهار سخنگوی وجدان ایران، چاپ دوم، تهران، نشر قطره.
- حافظ شیرازی، محمد (۱۳۷۱) دیوان حافظ، تصحیح قزوینی، غنی، به کوشش عبدالکریم جریزه دار، چاپ چهارم، تهران، اساطیر.
- خرمشاهی، بهاءالدین (۱۳۷۸) حافظ، چاپ سوم، تهران، طرح نو.
- خرمشاهی، بهاءالدین (۱۳۷۳) حافظ نامه، چاپ ششم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- دادبه، اصغر (۱۳۶۷) «رندی حافظ»، کیهان فرهنگی، سال پنجم، شماره ۸.
- رحیمی، مصطفی (۱۳۷۱) حافظ اندیشه، چاپ اول، تهران، نشر نور.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۴۹) از کوچه زندان، تهران، کتاب‌های جیبی.

